

تدبیر اعتدالی

● بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌های پس از انقلاب بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران تاکنون موضوع تحقیقات اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بوده است. کتاب «سیاست اعتدالی در بوته نقد اقتصاد سیاسی» نوشته محمد مالجو یکی از این تحقیق‌هاست که با تمرکز بر افزایش نابرابری در دوران پس از جنگ و با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دولت اعتدال اخیراً منتشر شده است. این کتاب گردآوری سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مالجو در سال‌های اخیر است که در آنها تلاش کرده با ارائه چارچوبی مفهومی در قالب «زنجیره انباشت سرمایه»، و موفقیت‌ها و شکست‌های آن در دولت‌های مختلف، روند اوضاع و چشم‌انداز آتی را بررسی کند.

از منظر تولید سرمایه‌دارانه مهم‌ترین نشانه‌های فقدان سلامت اقتصاد کلان در اقتصاد داخلی را می‌توان با چهار معضل نرخ بالای تورم، نرخ فزاینده بی‌کاری، استمرار نرخ ناکافی رشد اقتصادی، و روند فزاینده نابرابری ثروت و درآمد و مصرف میان طبقات گوناگون اجتماعی مشخص کرد. مالجو در پیش‌گفتار کتاب تأکید دارد جامعه ایرانی در سال‌های پس از جنگ هشت ساله شک‌کنیم با در معرض دورپیمایی قرار گرفته است. آغاز به کار دولت سازندگی در سال ۱۳۶۸ اولین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده است.

دوره شانزده‌ساله پس از جنگ خصوصا از سال ۱۳۷۶ به‌بعد و نوید گشایش در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی و آغاز توسعه سیاسی، دومین مرحله را دربر می‌گیرد که طی آن دولت‌های وقت کوشیدند حیات اجتماعی جامعه را در معرض تهاجم نوعی پروژه کالایی‌سازی حیات اجتماعی قرار دهند و قلمروهای هرچه گسترده‌تری از اصلاحات در این دومین مرحله به‌رغم تحقق‌یافتن برخی گشایش‌ها در حقوق مدنی و سیاسی شهروندان با تضعیف حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر عملاً بحران طرد اجتماعی را در ابعدای وسیع پدید آورد چندان که بخش‌هایی از شهروندان به فرصت‌های نسبتاً کمتری برای بهره‌مندی از ثمرات جدید دسترسی داشتند. سومین مرحله از نخستین دورپیمایی تا حد زیادی معلول همین وضعیت بود.

شعراهای نامزد دولت نهم در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ به یک معنا بر حل‌وفصل همین بحران طرد اجتماعی متمرکز شدند. در قالب حال عملکرد دولت‌های نهم و دهم که در قالب چهارمین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده جلوه کرد به سمت‌وسوی کاملاً متفاوتی هدایت شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن محدودترسازی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، جریان غلبه منطق اقتصادی در قلمروهای گوناگون زندگی اقتصادی را که با اجرای سیاست‌های بازارگرا در دوره پس از جنگ پدید آمده بود به مدد پیروی هرچه‌بیشتر از نوع خاصی از منطق سیاسی مهار کردند. در چارچوب دستور کار دولت‌های نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابه‌جایی اساسی در نخبگان اقتصاد و سیاسی و فرهنگی و میان فرزندان انقلاب پدید آید.



از نظر مالجو نخستین دورپیمایی در سال ۱۳۹۲ به پایان می‌رسد و اولین مرحله از دومین دورپیمایی با پیروزی دولت اعتدالی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به وقوع می‌پیوندد. در این زمان به‌واسطه وزن آرای رای‌دهندگانی که برای اجتناب از تشدید تحریم‌های بین‌المللی و نیز ممانعت از انقباض هرچه‌بیشتر حقوق مدنی و سیاسی‌شان به نیروهای سیاسی میانه‌رو روی آوردند، دولت اعتدالی بر مسند قوه مجریه تکیه زد. دوره دوفاصصل آغاز حاکمیت دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ تا امروز دومین مرحله از دومین دورپیمایی را دربر می‌گیرد.

مالجو درباره ترتیب فصول کتاب می‌گوید: «آنچه فصل‌های کتاب حاضر را گرد هم می‌آورد درون‌مایه واحدشان است… دولت یازدهم به چارچوب سیاست اعتدالی می‌کوشد زمینه انباشت سرمایه به دست بخش خصوصی را فراهم بیاورد اما، از آنجا که اولاً توسعه سیاسی را به تطبیق درآورده است و ثانیاً خط‌مشی آزادگذاری اقتصادی را پیشه کرده است، عملاً ناتوان از رفع اصلی‌ترین موانع سیاسی و اقتصادی بر سرراه انباشت سرمایه در ایران است و درعوض، فشار را عمدتاً هدایت می‌کند به سوی نیروهای کار در جایی که جنبش کارگری مستحکمی در بین نیست و ظرفیت‌های محیط‌زیستی در جایی که جنبش زیست‌محیطی متشکلی در میان نیست.»

● بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌های پس از انقلاب بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران تاکنون موضوع تحقیقات اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بوده است. کتاب «سیاست اعتدالی در بوته نقد اقتصاد سیاسی» نوشته محمد مالجو یکی از این تحقیق‌هاست که با تمرکز بر افزایش نابرابری در دوران پس از جنگ و با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دولت اعتدال اخیراً منتشر شده است. این کتاب گردآوری سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مالجو در سال‌های اخیر است که در آنها تلاش کرده با ارائه چارچوبی مفهومی در قالب «زنجیره انباشت سرمایه»، و موفقیت‌ها و شکست‌های آن در دولت‌های مختلف، روند اوضاع و چشم‌انداز آتی را بررسی کند.

از منظر تولید سرمایه‌دارانه مهم‌ترین نشانه‌های فقدان سلامت اقتصاد کلان در اقتصاد داخلی را می‌توان با چهار معضل نرخ بالای تورم، نرخ فزاینده بی‌کاری، استمرار نرخ ناکافی رشد اقتصادی، و روند فزاینده نابرابری ثروت و درآمد و مصرف میان طبقات گوناگون اجتماعی مشخص کرد. مالجو در پیش‌گفتار کتاب تأکید دارد جامعه ایرانی در سال‌های پس از جنگ هشت ساله شک‌کنیم با در معرض دورپیمایی قرار گرفته است. آغاز به کار دولت سازندگی در سال ۱۳۶۸ اولین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده است.

دوره شانزده‌ساله پس از جنگ خصوصا از سال ۱۳۷۶ به‌بعد و نوید گشایش در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی و آغاز توسعه سیاسی، دومین مرحله را دربر می‌گیرد که طی آن دولت‌های وقت کوشیدند حیات اجتماعی جامعه را در معرض تهاجم نوعی پروژه کالایی‌سازی حیات اجتماعی قرار دهند و قلمروهای هرچه گسترده‌تری از اصلاحات در این دومین مرحله به‌رغم تحقق‌یافتن برخی گشایش‌ها در حقوق مدنی و سیاسی شهروندان با تضعیف حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر عملاً بحران طرد اجتماعی را در ابعدای وسیع پدید آورد چندان که بخش‌هایی از شهروندان به فرصت‌های نسبتاً کمتری برای بهره‌مندی از ثمرات جدید دسترسی داشتند. سومین مرحله از نخستین دورپیمایی تا حد زیادی معلول همین وضعیت بود.

شعراهای نامزد دولت نهم در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ به یک معنا بر حل‌وفصل همین بحران طرد اجتماعی متمرکز شدند. در قالب حال عملکرد دولت‌های نهم و دهم که در قالب چهارمین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده جلوه کرد به سمت‌وسوی کاملاً متفاوتی هدایت شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن محدودترسازی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، جریان غلبه منطق اقتصادی در قلمروهای گوناگون زندگی اقتصادی را که با اجرای سیاست‌های بازارگرا در دوره پس از جنگ پدید آمده بود به مدد پیروی هرچه‌بیشتر از نوع خاصی از منطق سیاسی مهار کردند. در چارچوب دستور کار دولت‌های نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابه‌جایی اساسی در نخبگان اقتصاد و سیاسی و فرهنگی و میان فرزندان انقلاب پدید آید.

از نظر مالجو نخستین دورپیمایی در سال ۱۳۹۲ به پایان می‌رسد و اولین مرحله از دومین دورپیمایی با پیروزی دولت اعتدالی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به وقوع می‌پیوندد. در این زمان به‌واسطه وزن آرای رای‌دهندگانی که برای اجتناب از تشدید تحریم‌های بین‌المللی و نیز ممانعت از انقباض هرچه‌بیشتر حقوق مدنی و سیاسی‌شان به نیروهای سیاسی میانه‌رو روی آوردند، دولت اعتدالی بر مسند قوه مجریه تکیه زد. دوره دوفاصصل آغاز حاکمیت دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ تا امروز دومین مرحله از دومین دورپیمایی را دربر می‌گیرد.

اندیشه

سخنرانی شاپور اعتماد به مناسبت هفته پژوهش در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

آثار فلسفی چامسکی



کتاب «زبان‌شناسی دکارتی» نوشته این است که اگر ما به موجودات نگاه کنیم می‌بینیم مثلاً ماهیان شنا می‌کنند، پرندگان پرواز می‌کنند و زنبورها می‌رقصند. اما آدم‌ها چه می‌کنند؟ آدم‌ها کارشان این است که حرف بزنند. نکته‌ای که او بر آن دست می‌گذارد این است که چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ در ایامی که او شروع به تحقیقات علمی می‌کند اصل بر این بود که زبان‌های منطقی و زبان‌های ساختگی این حسن را دارند که مشکلاتی که زبان متعارف دارد، آنها ندارند و تمام استنتاج‌هایی که ما در این چارچوب می‌کنیم به دور از هر گونه ابهامات زبان طبیعی می‌توانیم انجام دهیم. ادعای چامسکی این است که چگونه می‌توانیم تصویری از زبان طبیعی به دست بدهیم که خصوصیتی که از دیدگاه زبان‌های مصنوعی برای زبان طبیعی قائل می‌شویم از آن زوده شود. دوره اول کارهایی‌که او انجام می‌دهد به یک تقسیم‌کار معطوف است، ادعای او این است که فیلسوفان معاصر در بحث زبان، در درجه اول به‌خوبی به مسئله دلالت پرداختند، ولیکن فعالیت‌هایی که من از دید ویلهم فون هومبولت انجام دادم در زمینه نحو زبان است. نحو زبان امکاناتی را برای ما فراهم می‌کند که با بهره‌گیری از آنها می‌توانیم بسیاری از مسائل معناشناختی مثل ابهام ساختاری و غیره را حل و فصل کنیم. بنابراین در دوره اول، نظریه نحوی خودش را بیان می‌کند و در حقیقت با این نظریه، قرآنتی از روان‌شناسی رفتاری آن زمان ارائه می‌دهد که اگر نظریه خودش می‌تواند نامزدی برای زبان‌آموزی باشد، نظریه اسکینری با روان‌شناسی روز، فاقد این قابلیت است. او در واکنش به روان‌شناسی تجربی اسکینری سه مفهوم را دقیق تعریف می‌کند: مفهوم محرک (stimulus)-مفهوم متناهی یا نامتناهی بودن (Bounded/unbounded)

مفهوم متناسب با موقعیت‌های جدید بودن (appropriate to novel situations). چامسکی ادعا می‌کند که اینها مفاهیمی هستند که ماهیت زبان را تعریف می‌کنند و زبان‌شناسی اسکینری از عهده تبیین هیچ‌کدام از این مباحث برنمی‌آید. ولسی او در تعریف ماهیت زبان به سراغ سنت دکارتی می‌رود و تأکید می‌کند که سنت دکارتی بصیرت کافی را برای پرداختن به کلیه خاصیت‌هایی که پرشردمند دارد و می‌توان آن را خصوصیت برجسته ماهیت زبانی دانست. چامسکی اینجا اصل را بر نامتناهی بودن گذاشت و به‌گونه‌ای با سنت دکارتی تلفیق کرد. اما باید توجه کرد که نامتناهی بودن براساس زبان تعریف می‌شود. به عبارت دیگر ادعایی که چامسکی مطرح می‌کند این است که چون فیزیک ما از عهده تبیین توان نامتناهی زبان عاجز است، در سنت دکارتی در موقعیتی قرار می‌گیریم که با گونه‌ای از متافیزیک اوتنولوژیک روبه‌رو می‌شویم. بنابراین دکارت برای جبران این عجز، فرضیه روح (soul) را مطرح می‌کند. عنصر اساسی در مطرح‌کردن دوگانه‌انگاری و روح، زمینه‌ای است که از نظر فیزیک برایتان تأمین می‌شود. فیزیک همه امور را قابل فهم می‌کند؛ علی‌الاصول از عهده شنا کردن ماهی برمی‌آید، علی‌الاصول از عهده رقص‌های زنبور هم برمی‌آید و علی‌الاصول از عهده تبیین پرواز پرندگان هم برمی‌آید، ولی وقتی که پای حرف‌زدن آدمیان به میان می‌آید جوهر دیگری مثل جوهر فکر به عنوان فرضیه فرض می‌کند که ملک تشخیص و شناخت این جوهر متفکر، چیزی جز کلام آدمی نیست. اگر از دید دکارت خلأییت این جوهر با کلام الهی متناسب است، بنابراین نامتناهی بودن وجود الهی در وجود انسانی به‌طور متمایزکردن آنهاست.

سخنرانی شاپور اعتماد به مناسبت هفته پژوهش در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

● بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌های پس از انقلاب بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران تاکنون موضوع تحقیقات اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بوده است. کتاب «سیاست اعتدالی در بوته نقد اقتصاد سیاسی» نوشته محمد مالجو یکی از این تحقیق‌هاست که با تمرکز بر افزایش نابرابری در دوران پس از جنگ و با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دولت اعتدال اخیراً منتشر شده است. این کتاب گردآوری سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مالجو در سال‌های اخیر است که در آنها تلاش کرده با ارائه چارچوبی مفهومی در قالب «زنجیره انباشت سرمایه»، و موفقیت‌ها و شکست‌های آن در دولت‌های مختلف، روند اوضاع و چشم‌انداز آتی را بررسی کند.

از منظر تولید سرمایه‌دارانه مهم‌ترین نشانه‌های فقدان سلامت اقتصاد کلان در اقتصاد داخلی را می‌توان با چهار معضل نرخ بالای تورم، نرخ فزاینده بی‌کاری، استمرار نرخ ناکافی رشد اقتصادی، و روند فزاینده نابرابری ثروت و درآمد و مصرف میان طبقات گوناگون اجتماعی مشخص کرد. مالجو در پیش‌گفتار کتاب تأکید دارد جامعه ایرانی در سال‌های پس از جنگ هشت ساله شک‌کنیم با در معرض دورپیمایی قرار گرفته است. آغاز به کار دولت سازندگی در سال ۱۳۶۸ اولین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده است.

دوره شانزده‌ساله پس از جنگ خصوصا از سال ۱۳۷۶ به‌بعد و نوید گشایش در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی و آغاز توسعه سیاسی، دومین مرحله را دربر می‌گیرد که طی آن دولت‌های وقت کوشیدند حیات اجتماعی جامعه را در معرض تهاجم نوعی پروژه کالایی‌سازی حیات اجتماعی قرار دهند و قلمروهای هرچه گسترده‌تری از اصلاحات در این دومین مرحله به‌رغم تحقق‌یافتن برخی گشایش‌ها در حقوق مدنی و سیاسی شهروندان با تضعیف حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر عملاً بحران طرد اجتماعی را در ابعدای وسیع پدید آورد چندان که بخش‌هایی از شهروندان به فرصت‌های نسبتاً کمتری برای بهره‌مندی از ثمرات جدید دسترسی داشتند. سومین مرحله از نخستین دورپیمایی تا حد زیادی معلول همین وضعیت بود.

شعراهای نامزد دولت نهم در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ به یک معنا بر حل‌وفصل همین بحران طرد اجتماعی متمرکز شدند. در قالب حال عملکرد دولت‌های نهم و دهم که در قالب چهارمین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده جلوه کرد به سمت‌وسوی کاملاً متفاوتی هدایت شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن محدودترسازی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، جریان غلبه منطق اقتصادی در قلمروهای گوناگون زندگی اقتصادی را که با اجرای سیاست‌های بازارگرا در دوره پس از جنگ پدید آمده بود به مدد پیروی هرچه‌بیشتر از نوع خاصی از منطق سیاسی مهار کردند. در چارچوب دستور کار دولت‌های نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابه‌جایی اساسی در نخبگان اقتصاد و سیاسی و فرهنگی و میان فرزندان انقلاب پدید آید.

● بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌های پس از انقلاب بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران تاکنون موضوع تحقیقات اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بوده است. کتاب «سیاست اعتدالی در بوته نقد اقتصاد سیاسی» نوشته محمد مالجو یکی از این تحقیق‌هاست که با تمرکز بر افزایش نابرابری در دوران پس از جنگ و با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دولت اعتدال اخیراً منتشر شده است. این کتاب گردآوری سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مالجو در سال‌های اخیر است که در آنها تلاش کرده با ارائه چارچوبی مفهومی در قالب «زنجیره انباشت سرمایه»، و موفقیت‌ها و شکست‌های آن در دولت‌های مختلف، روند اوضاع و چشم‌انداز آتی را بررسی کند.

از منظر تولید سرمایه‌دارانه مهم‌ترین نشانه‌های فقدان سلامت اقتصاد کلان در اقتصاد داخلی را می‌توان با چهار معضل نرخ بالای تورم، نرخ فزاینده بی‌کاری، استمرار نرخ ناکافی رشد اقتصادی، و روند فزاینده نابرابری ثروت و درآمد و مصرف میان طبقات گوناگون اجتماعی مشخص کرد. مالجو در پیش‌گفتار کتاب تأکید دارد جامعه ایرانی در سال‌های پس از جنگ هشت ساله شک‌کنیم با در معرض دورپیمایی قرار گرفته است. آغاز به کار دولت سازندگی در سال ۱۳۶۸ اولین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده است.

دوره شانزده‌ساله پس از جنگ خصوصا از سال ۱۳۷۶ به‌بعد و نوید گشایش در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی و آغاز توسعه سیاسی، دومین مرحله را دربر می‌گیرد که طی آن دولت‌های وقت کوشیدند حیات اجتماعی جامعه را در معرض تهاجم نوعی پروژه کالایی‌سازی حیات اجتماعی قرار دهند و قلمروهای هرچه گسترده‌تری از اصلاحات در این دومین مرحله به‌رغم تحقق‌یافتن برخی گشایش‌ها در حقوق مدنی و سیاسی شهروندان با تضعیف حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر عملاً بحران طرد اجتماعی را در ابعدای وسیع پدید آورد چندان که بخش‌هایی از شهروندان به فرصت‌های نسبتاً کمتری برای بهره‌مندی از ثمرات جدید دسترسی داشتند. سومین مرحله از نخستین دورپیمایی تا حد زیادی معلول همین وضعیت بود.

شعراهای نامزد دولت نهم در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ به یک معنا بر حل‌وفصل همین بحران طرد اجتماعی متمرکز شدند. در قالب حال عملکرد دولت‌های نهم و دهم که در قالب چهارمین مرحله از نخستین دورپیمایی یادشده جلوه کرد به سمت‌وسوی کاملاً متفاوتی هدایت شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن محدودترسازی حقوق مدنی و سیاسی شهروندان، جریان غلبه منطق اقتصادی در قلمروهای گوناگون زندگی اقتصادی را که با اجرای سیاست‌های بازارگرا در دوره پس از جنگ پدید آمده بود به مدد پیروی هرچه‌بیشتر از نوع خاصی از منطق سیاسی مهار کردند. در چارچوب دستور کار دولت‌های نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابه‌جایی اساسی در نخبگان اقتصاد و سیاسی و فرهنگی و میان فرزندان انقلاب پدید آید.

ماجرای رابطه آدم‌ها

● محمدجواد غلامرضاگاشی؛ رابطه آدم‌ها ماجرای است. رابطه‌ها برای خود حريم پيدا می‌کنند. مثل یک خانه. سقف دارند و دیوارهایی که محدوده خانه را معین می‌کنند. بیرون و درون دارند. من چهار سنخ از رابطه را تجربه کرده‌ام. اول رابطه‌هایی کنه خیماهی‌اند. همیشه موقت‌اند. خیمه برپا می‌شود یکی، دو شبی ساکن می‌شوی جمع می‌کنی می‌روی. گاهی خیمه رابطه‌ها سال‌ها برقرار می‌ماند. اما خیمه را بالاخره جمع باید کرد. همیشه منتظری تمام شود. مثلاً دوستی‌هایی که اجباراً به همکلاسی‌ها یا همسایه‌ها پیدا می‌کنی؛ اگر ده سال و بیست سال هم دوام پیدا کند بازم خیمه است. منتظری و شاید هم آرزو داری رابطه به پایان برسد و خیمه را جمع کنی.

دوم رابطه‌های آهنین. رابطه‌ها اما گاهی استوارند؛ مثل خانه‌های اسکت فلزی یا بتونی. مثلاً رابطه پدر یا فرزند یا خواهر و برادر. اگر بیشترین خصومت هم با آنها داشته باشی رابطه پایان پیدا نمی‌کند. اصلاً رابطه بیرون اراده و خواست توست. رابطه خوب باشد یا بد، نمی‌توانی به وجود خود مستقل از آن ببندی‌شی. گاهی می‌شود به وجود خودمان بدون رابطه یا پدر یا مسادر ببندی‌شیم. هیچ‌وقت تا پایان عمر نمی‌توانی تکلیف خود را با این رابطه‌ها مشخص کنی. گاهی در خیال می‌خواهی از آن بگریزی و گاهی دلت تنگ می‌شود برای این سنخ رابطه‌ها.

سوم، رابطه‌هایی هم هست که از جنس سکونت‌گاه آرام است. هر وقت دلت خواست موقتا اقامت می‌کنی. خیلی از دوستی‌ها این‌چنین‌اند. می‌بینی سال‌ها با کسی دوستی، رابطه آن قدر سطحی نیست که آن را خیماهی بنامی آن‌قدر محکم و استوار هم نیست که آهنین و بتونی باشند. ناخواسته حدی از وابستگی میان تو و او ایجاد شده است. حوصله‌ات که سر می‌رود یا او حرف می‌زنی. صدایش تو را آرام می‌کند. گاهی که دلت گرفته پیش او می‌روی و هم‌کلامی با او دلت را آرام می‌کند.

چیزی هست که این سه سنخ رابطه را به هم شبیه می‌کند: همه آنها تو را از تنهایی بیرون می‌آورند. اما اغلب اگر از حدی بگذرنند، خسته می‌شوی دلت می‌خواهد خودت باشی. هسته بی‌هیج صدایی و بی‌هیج خطایی از دیگری، خودت را به خواب می‌زنی تا تنها شوی، به بهانه‌ای بیرون می‌زنی در کوچمه و خیابان قدم می‌زنی و از لذت با خودبودن بهره‌مند می‌شوی. تنهایی هم حدواندازه‌ای دارد. از حدی که بیشتر طول می‌کشد، خسته می‌شوی. حوصله‌ات سر می‌رود. یک دفعه به کسی تلفن می‌زنی، جایی می‌روی، بنای گفت‌وگو و شوخی با کسی باز می‌کنی دوباره بازمی‌گرددی به عالم رابطه‌ها. حال به یکی از همان سه سنخی که گفتیم. در



رابطه‌ها از نقش بازی کردن خسته می‌شوی، پناه می‌بری به تنهایی. اما در تنهایی هم از خودت خسته می‌شوی پناه می‌بری به دیگری. در رابطه با دیگران احساس خالی شدن می‌کنی، خیال می‌کنی در عالم شخصیت‌ات ندایی هست که از آن غافلی. باید به‌سرعت بروی سراغ تنهایی‌ات. اما تنها که می‌شوی، دلت می‌گیرد خیلی در عالم تنهایی‌ات هم خبری نیست. رابطه‌ها معمولاً با یک سنخ شخصی‌ات خسته می‌شود. رابطه با غیاب دیگری. این جنس رابطه خیلی فراوان نیست. تنها با افراد خاصی ممکن است. عاشق شکست‌خورده با معشوق خود این‌چنین رابطه‌ای دارد. نوجوان که بودیم، با ورزشکاران یا هنرپیشه‌های سینما در عالم خیال و تصور این سنخ رابطه‌ها را داشتیم. با یک مرد قدرتمند بزور در سینما زندگی می‌کردیم، دیدن خودت لذت می‌بردیم و از شکست او احساس شکست می‌کردیم، زندگی در عالم خیال با کسی که با غیابش زیست می‌کردیم، دیگر ملان ناشی از نشان‌بازی‌کردن و با ملان ناشی از تنهایی تپی، گرینامان را نمی‌گرفت. چرا که در زندگی با یک مرد قدرتمند به طور حیرت‌انگیزی خود را جست‌وجو می‌کردیم. زندگی با غیاب دیگری، بر است از انرژی و نیرو برای پیداکردن خود. با دیدن خود در لباس یک مرد قدرتمند. دیدن خود در هیئت تازه. این موهبت شگفتی بود. این موهبت نه در رابطه ساده با دیگران حادث می‌شد و نه در بودن با خود.

شاید خداوند نیز به همین اعتبار زندگی مؤمنان را بر می‌کند از انرژی و احساس خوب زندگی. خدا غایب است و مؤمن همواره با غیاب یک بزرگ زیست می‌کند. خدا قدرتمند است. داناست، زیاست، پشتیبان است و درعین‌حال غایب.

منبع: **صفحه شخصی محمدجواد گاشی**

طبقه کارگر برای خود: وحدت کار فکری و مادی

جواد لگزریان

می‌شود. این بینش مثبتی بر نظریه‌پردازی صرف به عقیده حکیمی در افکار چپ نیز حضور داشته و موجب برتری و دست‌بالاداشتن تئوریین‌ها و انقلابیون حرفه‌ای بر کارگران شده و رفته‌رفته طبقه را تضعیف کرده. این مسیر زوئلی به طور واقعی از حزب سوسیال‌دموکرات کارگری آلمان و شخص کائوتسکی به‌عنوان یکی از مراجع اصلی مارکسیسم آغاز شده و در حزب بلشویک روسیه و شخص لنین به اوج خود رسیده است. در این مسیر قهقراپی، ناگامی طبقه کارگر در سازمان‌یابی طبقاتی و جنبشی خود در مقابل سرمایه‌داری به‌لحاظ نظری تثبیت و تحکیم شده، یعنی از یک سو اتحادیه‌یافته برای مسلط‌کردن ایدئولوژی مارکسیسم بر جنبش کارگری. سیاست‌ورزی اتحادیه‌ای تبدیل شده، و از سوی دیگر حزب نیز به‌جای آنکه جنبش سازمان‌یافته طبقه کارگر برای الغای سرمایه باشد تبدیل شده به «سازمان انقلابیون حرفه‌ای».

این در حالی است که به نظر مارکس کمونیست‌ها حزبی جدا از احزاب کارگری تشکیل نمی‌دهند، و اصول فرقه‌گرایانه‌ای ندارند که بخوانند جنبش کارگری را به قالب آنها درآورد. به نظر مارکس، مبارزه سیاسی سازمان‌یافته طبقه کارگر در رابطه اجتماعی سرمایه، یعنی خریدوفروش نیروی کار و تولید ارزش اضافی، مبارزه‌ای طبقاتی است. این مبارزه نه مبارزه‌ای حرفه‌ای و حزبی است به این معنا که تشکل جداگانه کمونیست‌ها آن را رهبری کند، و نه مبارزه‌ای ایدئولوژیک به این معنا که جنبش کارگری را به قالب این یا آن آموزه یا مکتب فکری درآورد، همان‌گونه که برای مثال، اوزان عروضی شعر شاعران را به قالب خود درمی‌آورد. بنیاد رویکرد مارکس به سازمان‌یابی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری نیز، نفی تقسیم کار به فکری و مادی است، تقسیم کاری که مارکس پیش از «مانیفست کمونیسم» آن را در «ایدئولوژی آلمانی» به نقد کشیده بود و بعدها نیز به‌ویژه در «سرمایه» و «نقد برنامه گوتا» بر الغای آن تأکید کرده بود.

حکیمی تصریح می‌کند همان‌گونه که آگاهی‌های ایدئولوژیک در طول تاریخ به‌منزله محصول کار فکری صرف به وجود آمده‌اند، آگاهی سوسیالیستی موردنظر لنین (و کائوتسکی) نیز یکسره مستقل از جنبش خودانگیزخته طبقه کارگر و به‌عنوان محصول کار فکری روشنفکران بورژوا به وجود آمده است… تئوری موردنظر لنین همان کار فکری صرف است که در بیرون از جنبش کارگری و از سوی روشنفکران بورژوا تدوین می‌شود، و

دگرذیدی کمونیسم مارکس

محسن حکیمی

ناشر: اختران

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

